

محمدرضا محمد هیودی؛ دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی

( [heivady110@yahoo.com](mailto:heivady110@yahoo.com) )

بر اساس نظر قریب به اتفاق متخصصین تاریخ و باستانشناسی که پدیده ها را در فرایند تاریخی و بر بستر جغرافیا مورد بررسی و واکاوی قرار می دهند؛ نخستین جوامع متمرکز انسانی و ( چه به صورت جوامع کوچک و بعدها جوامع بزرگ شهری ) مدنی در گستره جغرافیایی که بین المنهرین نامیده می شود بوجود آمد و بعدها تمدن این جوامع به اطراف گسترش پیدا کرد و سرزمین های مجاور را نیز تحت تاثیر خود قرار داد. وجود موقعیت مناسب که ما امروزه یکی از مولفه های ژئوپلیتیک در نظر می گیریم در کنار تفاوت های جغرافیایی و اقلیمی، باعث تنوع فرهنگی، مذهبی، نژادی، اقتصادی و سیاسی در این قسمت از دنیا شده و حتی منجر به مهاجرت اقوام مختلف از شرق دور تا غرب به این منطقه از جهان گردید و به تشدید تاثیرات ژئوپلیتیکی آن کمک کرد.

اکنون این سوال مطرح می شود که با توجه به تنوع و سابقه تمدنی این منطقه از جهان وضعیت ژئوپلیتیکی حال و آینده آن چگونه است؟

گستره جغرافیایی و ژئوپلیتیکی که امروزه خاورمیانه نامیده می شود در طول تاریخ طولانی خود خواستگاه تغییر و تحولات گسترده و مهمی چون طلوع حاکمیت و دولت، مذاهب، اقتصاد و ایده های نوآوران بشر که تا امروز نیز ادامه دارد بوده است و جهانی که ما اکنون می شناسیم هنوز متأثر از اثرات آن می باشد. هر سه مذهب عمده و مهم ( اسلام، مسیحیت و یهودیت ) دنیا که تقریباً قسمت اعظم جهان به طور مستقیم و غیر مستقیم تحت تاثیر جنگ و صلح و بحران های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی آن می باشد در خاورمیانه شکل گرفته و به دیگر مناطق جهان رسوخ کرده اند. در ابتدای شکل گیری مذاهب اولیه و ابتدایی که پایه و اساسی برای شکل گیری حاکمیت های بدوی بود و این حاکمیت های بدوی که مشروعیت خود را از مذاهب و سپس از قوم و قبیله می گرفتند و تا شکل گیری مذاهب یکتاپرستی و کاملتری که گستره جغرافیایی و ژئوپلیتیکی و همچنین جمعیت بیشتری ( همانند دین زرتشت ) را در بر می گرفت، ادامه پیدا کرد و منجر به شکل گیری امپراتوری های بزرگی در جهان باستان شد. یکی از این حاکمیت های بزرگ مدنی امپراتوری ایران بود که در این منطقه مهم جهان ظهور کرد و در آن زمان ژئوپلیتیک جهان را همراه با چین و یونان و بعدها روم بوجود آورد و در یک دوره طولانی هزار ساله، ژئوپلیتیک مسلط جهان را شکل داد. اما بعد از این دوره طولانی درست در همین منطقه ژئوپلیتیکی مهم جهان که فرهنگ، اقتصاد، مذهب و سیاست را به دیگر مناطق دنیا صادر می کرد، باعث تغییرات گسترده دیگر در جهان شد. ابتدا مسیحیت در این قسمت از گیتی ظهور کرد و در سرزمین غرب باعث سقوط امپراتوری روم و شکل گیری امپراتوری نوینی بر اساس آموزه های مسیحیت شد و زمانی نگذشت که در همین گستره جغرافیایی دین اسلام باعث تغییرات گسترده ژئوپلیتیکی، حاکمیتی و مدنی در این منطقه شد و شرایط جدیدی را بوجود آورد که در واقع باعث دوره ای ثبات و بی ثباتی ( حاکمیت خلفای اسلامی، اقوام ایرانی، مغول، استعمار، دولتهای ملی و...) مقطعی در این قسمت از دنیا شد و حتی سرزمین های بودیسم ( هند، چین و...) را نیز متأثر کرد. مذهب یهودیت نیز بعد از حاکمیت داوود و سلیمان، در یک دوره طولانی تاریخی در حاشیه قرار گرفت. این وضعیت ژئوپلیتیکی بی ثباتی در این منطقه ادامه داشت تا اینکه نوزایی در غرب بوجود آمد و دوران رنسانس و به دنبال آن دوره صنعتی و مدرن شکل گرفت و باعث تغییرات مهم ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی در دنیا و خاورمیانه شد و برای اولین بار حاکمیت و امنیت از بیرون بر این منطقه از جهان تحمیل شد و شکل گرفت. به دنبال پدیدار شدن انرژی های نو که یکی از عوامل اصلی صنعتی و مدرن

شدن جهان بود و قسمت بیشتر آن در این قسمت ( خاورمیانه ) از جهان بدست آمد و همچنین موقعیت ژئوپلیتیکی این منطقه که غرب و شرق ( همین عامل در جهان باستان در قالب جاده ابریشم وجود داشت ) را به هم متصل می کرد ؛ قدرتهای تازه شکل گرفته جهان را وادار به نگاه ویژه ای به خاورمیانه کرده و تقریباً تمام بخش های امنیتی ، اقتصادی ، نظامی ، حاکمیتی ، فرهنگی و تجاری آن را تحت مدیریت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی خود قرار دادند و باعث بحران هایی شدند که تا به امروز نیز ادامه دارد . وجود تفاوت های نژادی ( فارس ، عرب ، ترک ، یهودی و... ) ، مذهبی ( اسلام ، مسیحیت و یهودیت ) ، اقتصادی ( اقتصاد نفتی و غیر تولیدی ) و طبیعی ( خشک و بیابانی ، کوهستانی ) در کنار بحران های آب و زیست محیطی ، عدم مشروعیت حاکمیت های سرزمینی ، بحران های سرزمینی و مرزی و ژئوپلیتیکی ، بحران های جمعیتی و هویتی ، عدم استقلال و امنیت بر گرفته از درون سرزمین و بر اساس هویت و فرهنگ ملی و وابستگی های فراوان برون مرزی ؛ خاورمیانه را آماده و آستن حوادث در دوران معاصر کرده است . اما چرا و چگونه ؟ بعد از جنگ های جهانی ، به خصوص با پایان جنگ جهانی دوم ؛ استعمار اروپا به دلیل ضعف ناشی از جنگ و رشد ملی گرایی در مناطق مستعمره ، مجبور به خروج و دادن استقلال به مستعمرات شدند و ایالات متحده نیز به دلایل سیاسی و اقتصادی از این استقلال ها حمایت کرده و بعدها نیز به دلایل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ناشی از جنگ سرد این حمایت ها را تشدید کرد و در واقع به یک استعمارگر و هژمون تبدیل شد ، که خاورمیانه نیز در بطن این سیاست هژمن قرار داشت . اما این حضور امریکا در خاورمیانه ناشی از در پیش گرفتن یک استراتژی ژئوپلیتیکی بود که بنیادهای آن قبلاً بوسیله اروپاییان به خصوص بریتانیا ریخته شده بود و آن ایجاد یک دولت و حاکمیت ملی یهود به عنوان پایگاهی برای کنترل و هژمونی بیشتر بر خاورمیانه بود . این وضعیت در زمان جنگ سرد و هنگامی که منافع امریکا در خاورمیانه به دلیل فعالیت های کمونیستی و ملی گرایانه با پشتوانه بنیاد گرایی مذهبی و با فشار از طرف گروه ها ، بعضی دول و ملت ها با چالش روبرو شد منجر به حمایت بیشتر از کشورهای هم سو و حضور گسترده نظامی در گستره جغرافیایی خاورمیانه شد و هر چه بیشتر آن را امنیتی کرد . در ادامه این وضعیت ژئوپلیتیکی و به دنبال آن با فروپاشی شوروی که تقریباً نصف جهان را در قالب ایدئولوژی مارکسیستی در کنترل خود داشت ؛ ایالات متحده خود را تنها ابر قدرت و هژمون جهان تلقی کرده و برای تثبیت آن استراتژی افندی و کنترل و مهار را در اکثر مناطق جهان در پیش گرفت که در واقع خاورمیانه در مرکز این استراتژی قرار داشت و برای به عمل در آوردن این استراتژی ژئوپلیتیکی ؛ ابتدا برای مهار اتحادیه اروپا که در عرصه جهانی به عنوان یک قدرت ظهور کرده بود به کشور عراق برای تسلط بر منابع انرژی آن حمله کرد که در واقع برای مدیریت رقیبان ( اروپا و .. ) استراتژیکی خود بود ؛ که این استراتژی ژئوپلیتیکی بوسیله رقیبان منطقه ای و جهانی امریکا در خاورمیانه با شکست مواجه شد و در مرحله بعد این استراتژی را در سوریه با همکاری هم پیمانان خود ادامه داد که در واقع این استراتژی نیز بنا به دلایلی ارزش خود را برای امریکا در منطقه خاورمیانه از دست داده است . نخست و دلیل اول اینکه خاورمیانه در این چند سال اخیر اهمیت راهبردی و جذابیت خود را که در واقع ناشی از انرژی است همانند قبل به علت پیدا شدن نفت شل برای امریکا ندارد و به همین دلیل در سال های اخیر به طور جد در مسئله عراق و سوریه وارد نشد . و دلیل دوم نیز ناشی از بحران های مختلف بخصوص بحران های اجتماعی امریکا و توجه این کشور به امور داخلی است که در آینده امریکا را بیشتر به خود مشغول خواهد کرد است . بنابراین در آینده امریکا توجه استراتژیکی به خاورمیانه نخواهد کرد و رفتارهای آن در قبال این منطقه تنها تاکتیکی خواهد بود ؛ همانند قراردادهای تسلیحاتی با کشورهای عربی که تنها جنبه اقتصادی برای آن دارد . و در واقع دو رقب اصلی ( ایران ، اسرائیل ) منطقه خاورمیانه استراتژی آن را در پیش خواهند گرفت و هر کدام با یاریگیری در این منطقه اهداف خود را به پیش خواهند برد ؛ که این استراتژی ها در آینده خود را در قالب ژئواستراتژی های آفندی و پدافندی و در ابعاد نرم افزاری و سخت افزاری به منصفه ظهور خواهند رسید ، که در نهایت این استراتژی رقابت منجر به توازن قوا یا تسلط یکی از آنها منتهی خواهد شد و سرنواشت خاورمیانه را برای دهه های بعد رقم خواهد زد .

